نگاه

ستاره‌های پیر ۲۰۱۸

ایستگاه آخر: روسیه

ستارگان بزرگ جام‌جهانی روسیه، شاید در زمان برگزاری این تورنمنت در قطر، خانه‌نشین شده باشند. فوتبال به پایان دوران مسی- رونالدو نزدیک می‌شود و ستاره‌های بزرگی که زیر سایه این دو بودند هم در سال‌های پایانی بازی خودشان هستند. در ادامه نگاهی گذرا خواهیم داشت به بازیکنانی که شاید روسیه، آخرین ایستگاه جهانی آنها در بازی‌های ملی باشد.

آندرس اینیستا

زننده گل قهرمانی اسپانیا در جام ۲۰۱۰، در سال ۲۰۱۸ آخرین تورنمنت بزرگ زندگی‌اش را تجربه می‌کند. او بعد از جام‌جهانی به‌ژاپن می‌رود و از صفحه اول فوتبال دور می‌شود. این آخرین فرصت برای آندرس است و او امیدوار به اینکه با درخشش خیره‌کننده از سطح اول فوتبال خداحافظی کند. چیزی شبیه به نوع خداحافظی زیدان در شمایلی دیگر. او از معدود اسپانیایی‌هاست که کاتالان‌ها و سایر اقوام اسپانیا روی دوست داشتنش توافق دارند. با وجود اینکه اصالتا کاتالانی نیست، چندباری برای تیم ملی نمادین کاتالونیا هم به میدان رفته است. اما این اتفاق باعث نشده مانند پیکه در استادیوم‌های دیگر هوشود.

کریستیانو رونالدو

کریستیانو در ۳۳سالگی به روسیه رسیده است. پزشکان می‌گویند بدن او مانند ۳۵ساله‌هاست؛ اما حتی با قبول این نظر هم نمی‌توان شانس چندانی برای حضور کریس در قطر قایل شد و این آخرین شانس ستاره پرتغالی‌ها برای فتح جام‌جهانی است.

کریستیانو با همین تیم فاتح یورو شده، اما جام‌جهانی داستان متفاوتی خواهد داشت. بهترین بازیکن جهان در سه سال اخیر، با توجه به گروه نه چندان دشواری که دارد سعی می‌کند آمار گل‌های زده خود در جام‌های جهانی را بهبود ببخشد و برای همین ما هم باید مانند کی‌روش دعا کنیم که کریس در بازی مقابل ایران در روز خوش نباشد.

رابرت لواندوفسکی

آمار گل‌های زده او از ستاره‌های دهه اول قرن بیست‌ویک به‌مراتب بالاتر است. او یک مهاجم چند خارق‌العاده است.

اما حضور مسی و رونالدو باعث شد هیچ‌وقت بین برترین‌های جهان که هر فصل فقط یک جا غیر از مسی و رونالدو دارد، قرار نگیرد. او بزرگ‌ترین بازیکن تاریخ فوتبال لهستان است و این کشور اگر می‌خواهد در جام ۲۰۲۲ حاضر باشد، باید منتظر معجزه‌ای دیگر ماند لوا در خط حمله‌اش باشد. لواندوفسکی به گروه برزگی از اسطوره‌های فوتبال می‌پیوندد که هرگز موفق نشده افتخار ملی برزگی کسب کند.

او باید شکرگزار باشد که مانند بیل و گیگز در کشوری به دنیا نیامده که حتی برای رسیدن به جام‌جهانی هم شانسی ندارند.

سرخیو راموس

اسطوره کهکشانی‌ها که در چهار قهرمانی این تیم در پنج سال اخیر لیگ قهرمانان نقشی کلیدی داشته است. او یکی از پرافتخارترین بازیکنان تاریخ فوتبال است و تنها کاپیتانی است که سه بار بر پایی جام نقره‌ای لیگ قهرمانان را بالای سر برده است. اصال او این شانس را دارد که به عنوان کاپیتان کاری را تکرار کند که کاسیاس در سال ۲۰۱۰ انجام داد. راموس بهشدت امیدوار است آخرین جام‌جهانی‌اش را تیم ملی اسپانیا به‌همراه فتح جام طلایی این تورنمنت همراه باشد. او می‌تواند با فتح این جام، به‌یکی از دست‌نیافتنی‌ترین کاپیتان‌های تاریخ فوتبال تبدیل بشود.

لوکا مودریچ

ستاره کروات خط هافبک رئال مادرید که تقشی بزرگ در موفقیت‌های اخیر کهکشانی‌ها داشته است. او متعلق به نسلی است که در قهرمانی اروپا هت‌تریک کردند. اما کمدش از افتخارات ملی خالی است. با وجود خط هافبک بی‌نظیر کروآسی، همچنان نمی‌توان شانس خیلی زیادی برای این تیم قایل بود. مودریچ دوست دارد در آخرین جام‌جهانی‌اش کاری کارستان کرده باشد و کشورش را دوباره پس از سال ۹۸ به تیم ملی امیدوار بکند. ماریو مانژوکیچ، دیگر هم‌تیمی او هم آخرین حضورش در جام‌جهانی را تجربه خواهد کرد.

گزارش

ماموریت غیرممکن

اگر کمی به خرافات اعتقاد داشته باشیم و پیشامدهای زندگی را بر اساس خیر تاریخی در نظر بگیریم، جام جهانی پیش رو احتمالا با یک ترازدی عمیق برای نوبر و اهالی ها به پایان می‌رسد. نگاهی به وضعیت دروازه‌بانان قهرمان جام جهانی در دوره بعدی شرکت کردن‌شان، نشان می‌دهد که سندروم حذف در مرحله گروهی بیش از هر چیز دیگری سنگربان موفق را تهدید می‌کند. سندرومی که باعث شد بزرگ‌ترین پین‌بوفون فسانه‌ای و ایکر مقدس بعد از بالا سر دن جام جهانی به عنوان قهرمان، در دوره بعد با سرافکندگی مسابقات را به مقصد خانه ترک کنند. جام جهانی ۲۰۰۲ را به یاد بیاورید. جایی که فرانسه به عنوان قهرمان دوره پیش و همین قهرمان یورو ۲۰۰۰ با به مسابقات گذاشت، با خط حملهای متشکل از بهترین گلزنان سه لیگ مبرز اروپا، با فلپین بارتز، دروازه‌بانی که در دوره قبل تنها دو گل در تمام مسابقات دریافت کرده بود. در گروهی که تیم‌های اروگوئه و دانمارک و سنگال حضور داشتند و به نظر نمی‌رسید بتوانند مشکلی برای خروس‌ها ایجاد کنند. رنود مسابقات اما به حضیض‌ترین شکل ممکن رسید. فرانسه بدون گل زده، با دو شکست و یک تساوی مجبور به ترک مسابقات شد. جام جهانی ۲۰۱۰ هم وضعیت به همین منوال پیش رفت. بوفون با ایتالیا آمده بود تا افتخار باورنکردنی دوره پیش را این بار در آفریقای جنوبی تکرار کند. آتزوری اما وضعیت خوبی نداشت. در آستانه جام‌جهانی رفته بودند دوباره دست به دامان مارچلو لیپی شده بودند تا نجات‌شان بدهد. اما نه او نه بوفون و نه سایر لاجوردی‌پوشان نتوانستند کاری از پیش ببرند و قهرمان دوره پیش در گروهی به چندان دشوار با حضور تیم‌های اسلواکی، پاراگوئه و نیوزلند در جایگاه نازل چهارم قرار گرفت و مجبور به ترک آفریقای جنوبی شد. همان سالی که ماتئودوها جام را توسط کاپیتان کاسیاس بالای سر بردند، اما هیچ کس فکرش را هم نمی‌کرد که بلایی که سر ایتالیا آمده در دوره بعد قرار است سر اسپانیا و کاسیاس بیاید. اسپانیا به عنوان مدافع عنوان قهرمانی پا به مسابقات جام‌جهانی ۲۰۱۴ گذاشت. در گروهی که تیم‌های شیلی و هلند و استرالیا هم حضور داشتند. اما سندروم حذف قهرمان دوره پیش یقه ماتئودوها را هم چسبید. باخت پنج بر یک در برابری مقابل هلند کاخ آرزوهای کاسیاس برای فتح دوباره جام جهانی را در همان بازی اول فروریخت. اسپانیا در ادامه با دو گل بازی را به شیلی هم واگذار کرد تا با تنها یک پیروزی مقابل استرالیا لااقل در دوره چهارم قرار نگیرد. جالب است بدانید کاسیاس هم مثل بارتز و بوفون در دوره‌ای که قهرمان شده بود، تنها دو گل از حریفان دریافت کرده بود. جام‌جهانی ۲۰۱۸ نوبت نوبر است. او در بزرگ با مشاغات جام را بالای سر برد. در حالی که در طول مسابقات چهار بار دروازه‌بان باز شد نوبر بعد از مصدومیتی طولانی مدت به میادین بازگشت تا باز هم سنگربان شماره یک اعلام باشد. یواخیم لو هم تاکید کرده که با وجود دور بودن یک ساله نوبر از مسابقات، باز هم او سنگربان شماره یک تیمش خواهد بود. نوبر اگر بخواهد به تاریخ برگردد و لاجورد بدبینی نشود، اگر می‌خواهد مدام به سرنوشت بارتز و بوفون و کاسیاس فکر نکند، باید برگردد به سال‌های خیلی دور، به جام‌جهانی ۱۹۶۲. جایی که برزیل به عنوان مدافع عنوان قهرمانی موفق شد برای دومین بار بیایی فاتح جام شود. آن هم با یک دروازه‌بان ثابت. گیلمار فقید. تنها دروازه‌بانی که موفق شده دوبار فاتح جهان شود. هر چند بازی‌های دوسنگه‌ای آمان در چند فصل اخیر خیلی هواداران این تیم را دلگرم نمی‌کند. اما آلمان همیشه آلمان است. خیلی بعید به نظر می‌رسد که او و شاگردانش نتوانند از گروهی که مکزیک و سوئد و کره‌جنوبی حضور دارند، صعود کنند. اما باید بپذیریم که هیچ کس هم فکر نمی‌کرد که فرانسه و ایتالیا و اسپانیا در دور گروهی حذف شوند. این ماموریت سخت نوبر است. او که با وجود مصدومیت و دور بودن از میادین به رقیب آماده‌ای همچون ترنشگن ترجیح داده شده، باید نشان دهد که چرا لوست که با بدآخرین نقطه امید تیمش باشد. باید ثابت کند که قدرت رهبری تیمش را دارد. باید ثابت کند که مربی آلمان هم از همه مهم‌تر باید به همه بقبولاند که اما و لواهم قوتیتا فقط به درد نتیجه‌نگاری می‌خورند و هیچ‌وقت قرار نیست کسی به خاطر شرایط مشابه به سرنوشت دیگری دچار شود. به قول فوتبالی‌ها هر دروازه‌بانی را توی دروازه خودش می‌گذارند!

یادداشت

جامی بی جادوی لاجوردی

حضور مدام در جام‌جهانی یکی از مایه‌های افتخار مردم‌ایتالیاست. آنها افتخارات فوتبال‌شان در معتبرترین تورنمنت فوتبال را نشانی بر قدرت کشورشان می‌دانستند. اوضاع در این چند سال به‌کلی تغییر کرد. حذف از یورو ۲۰۱۶ با شکست مقابل آلمان، زنگ خطری برای ایتالیای تهی از استعداد بود. زنگ خطری که جادوی کوئنه نگذاشت به‌خوبی می‌گوش مردم ایتالیا برسد و ماحصلش شد عدم رویایی آتزوری به جام‌جهانی روسیه. تیمی که روزگاری با جوتو، دی‌بیه‌رو، اینزاگی، لوکا تونی و ویری را در پیکان خط حمله‌اش می‌دید، باید با بازیکنانی مثل گرازنوپا بلو به داور سر می‌کرد. تا زمانی که کوئنه بود کسی جدی نمی‌گرفت خلأ استعدادهای بزرگ ایتالیایی چقدر جدی است. با رفتن کوئنه، ونتورا روی نیمکت نشست و تیم از میل به جنگیدن تهی شد. شخصیت تیم مدام ونتورا متزلزل و ضعیف شد. اما مشکل ایتالیا خیلی جدی‌تر و کلیدی‌تر از این حرف‌هاست. ایتالیایی که در پلی‌آف مقابل سوئد حذف شد، میانگین سنی بالای ۳۰ سال را ثبت کرد یکی از پرترین تیم‌های کپ در دور مقدماتی حاضر بود. مهم‌ترین مشکل را هم می‌توان این موضوع دانست که فوتبال در ایتالیا دیگر چندان صرفه اقتصادی ندارد. سال گذشته بعد از سنسی، مورانی و برلوسکونی، دیباولاها، مالکان باشگاه فیورنتینا اعلام کردند قصد فروش باشگاه را دارند. بعد از ورشکستگی پارما مالکان ویولا تصمیم گرفتند فیورنتینا را فروبانی خودشان نکنند و با فروش باشگاه از افتضاحی که ممکن است رخ دهد جلوگیری کنند. افتضاحی که منهای خانواده آنیلی، گریبان سایرین را گرفته و به نظر توازن قدرت مالی در ایتالیا هیچ شباهتی به گذشته ندارد. خانواده‌های بازیکنان قدیمی دیگر برای فوتبال پولی خرج نمی‌کنند و همین مسئله اوضاع فوتبال این کشور را با بحران مواجه کرده. البته امروز، ایتالیا شاهد بدترین دوران فوتبالش نیست. جام‌جهانی ۱۹۵۸ اولین جایی بود که ایتالیا به آن راه پیدا نکرد و بعد از اولین جام ۱۹۳۰ که خودشان در آن حضور نیافتند، اولین‌باری بود که می‌خواستند و نتوانستند. دهه ۱۹۵۰ را می‌توان بدترین دوران فوتبال ایتالیا دانست. شخص‌ترین بازیکن آن دوره ایتالیا را می‌توان ژاسینتو بونیوتی اسطوره یوونتوس دانست. در سال ۱۹۴۹ در یک حادثه هوایی ۱۸ بازیکن تورینو کشته شدند. اما با وجود این حادثه قابل تصور بود که ایتالیا به جام جهانی ۱۹۵۸ سوده راه پیدا کند. اما شکست گسترده مقابل اسپانیا و نتوانستن تا حداقل آلمانی‌ها یک نفس راحتی بکشند.

جان و جهان فوتبال در گفت‌وگو با داروین صبوری

جام جهانی، جامعه جهانی

فوتبال تجربه‌ای اگزیستانسیالیستی است

فوتبال منطق ارسطویی ندارد

Reuters

علی کریلایی

جام‌جهانی یک کارناوال بزرگ فرهنگی است. این تورنمنت، ورای مسائل اقتصادی، ورزشی و سیاسی از منظر اجتماعی هم اثرگذاری‌های فراوانی دارد. اجتماع میلیونی انسان‌هایی از جای‌جای کره زمین، بدون اشتراکات ظاهری، بدون اشتراکات مذهبی، بدون هر گونه نظر مشترک در سال‌های گذشته و همین دوره شاهد برپایی جشن‌های خیابانی در میدان‌ها و گوجه‌برزن‌های کشور میزبان بودیم و هستیم؛ مردمی که از این فرصت نهایت استفاده را می‌کنند و با هم بودن را جشن می‌گیرند. نباید فراموش کنیم که همین مردم، بیش از نیم قرن پیش در حال کشتار یک‌دیگر بودند و نوعی نفرت از دیگران در جهان دیده می‌شد. همین دیروز یا امروز اگر به رسیدن به دیگران را نزدیک تر کرده، روزگاری با دده‌ها بمب شهرها و روستاها را ویران می‌کرد. در این جهان همه‌چیز تغییر کرده و ما شاهد یک دوستی بزرگ جهانی هستیم. اگر جنگ‌های جهانی را در نیمه اول قرن بیست نمادی از وضعیت نگاه انسان‌ها به یک‌دیگر در تاریخ بگیریم، جام‌های جهانی در نیمه اول قرن بیست‌ویک، تقریبا ۱۵۰ درجه‌ای نوع بشر را در مورد ابطه‌اش با دیگران به‌نمایش می‌گذارد. ترس از دیگران به لذت بردن از دیگران تبدیل شده است. همین موضوع باعث می‌شود این کارناوال از منظر جامعه‌شناسی هم بررسی شود. جام‌جهانی برای جامعه‌شناسان بسیار اهمیت دارد و مطالعه آن از چالش‌های جدایی است که برای خودشان می‌توانند. در همین راستا و در آستانه شروع جام‌جهانی با داروین صبوری، جامعه‌شناس ورزش، گپ کوتاهی زدیم و نظراتش در مورد این رخداد بزرگ را جویا شدیم.

■ آقای صبوری، به‌نظر می‌رسد رقابت‌هایی مثل جام‌جهانی، بخشی از پروژه جهانی‌سازی باشند. اثرگذار چنین تورنمنت‌هایی بار کجاهای این دهکده جهانی و محلی هستند برای گرد هم آوردن و همچنین شناخت ملت‌ها.

بیایید نگاهی تاریخی به ماجرا بیفکنیم! انسان نیمه دوم قرن بیستم، تبدیل به انسانی خسته، سرگشته و ضداجتماعی شده بود. انسانی برشته که از تنور تاریخ درآمده بود یا بعد از جرقه جهانی جهانی جهان شبیه یک فیرستان برقی و معلق از اوراج زنده بود. هر جا را که نگاه می‌کردید، انسانی بر سنگ، مزار عزیزی ضجه می‌زد. احساس یأس و خودکشی، امری رایج بود. انسان‌ها کنار هم شادی می‌کنند. جامعه‌شناسان، به رویدادهایی مثل جام‌جهانی با عنوان «دیگ جوشان فرهنگی» نگاه می‌کنند. ما این اصطلاح را معمولا برای کلانشهرها به کار می‌بریم. اما در مورد جام‌جهانی و المپیک هم می‌توان از این عنوان استفاده کرد.

■ می‌بینیم که این اخت شدن با دیگری، تا جایی پیش رفته که ما شاهد طرفداران تیم‌های ملی در کشورهای مختلف هستیم. به عنوان مثال در کشور خودمان فرادرزادی هستند که طرفدار تیم‌هایی مثل برزیل، اسپانیا، انگلیس، آرژانتین، پرتغال، آلمان و... هستیم؛ طرفدارانی که گاه وری خوب مطلق یا شر مطلق نیست. هر انسان، مجموعه‌ای از زشتی‌ها و زیبایی‌هاست و در فوتبال هم شاهد همین روحیه هستیم و همین مساله به چشم می‌آید. اگر فاصله بگیریم از این عادت تک‌ساحتی نگاه کردن به هر مساله‌ای و فوتبال برای‌مان با چیزی فراتر از سرد و باخت تعریف شود، آن موقع تازه می‌توانیم زبان فوتبال را بفهمیم. فوتبال برای خیلی‌ها برون‌رفت از کرختی‌هاست. برون‌رفت از ملال و زندگی تکراری روزمره، برون‌رفت از فکر به افتاد جامانده، از اجرا خانه در سر بریع. هواداری تیم‌های ملی خود را خرج دیدن بازی محبوبش می‌کند، دختر و پسری که فوتبال برایش چیزی بالاتر از زندگی است را نمی‌توان در دستگاه‌های نظریه‌ها و تراوش علمی قهوه و تبیین کرد. فلسفه فوتبال، فلسفه لاذری است. ما چیزهای کمی از فوتبال می‌دانیم و در جواب به پرسش‌های بسیاری از آن، باید بگوییم «نمی‌دانم» و در توجیه شکست‌های مثل شکست برزیل از آلمان، ما نمی‌توانیم وارد گفتمان‌های منطقی بشویم. چون هیچ منطقی وجود ندارد که برزیل آنقدر گل بخورد نه می‌توان به جهت ورش باد و درجه حرارت ایراد گرفت و نه به کج بودن زمین. همه چیز در یک شرایط استاندارد فرار داشت و به‌یکباره آن اتفاق افتاد.

■ بسیار هم عالی. اگر در پایان حرفی در مورد فوتبال دارید و در سوالات مطرح نشد، با ما در میان بگذارید.

برای اثبات کرفتهی های ساختارهای رسمی ما در فوتبال، می‌خواهم یک قیاس انجام بدهم. قیاس بین کاری که فدراسیون فوتبال برای جام‌جهانی یا گروه ارکستر سمفونیک ملی ساخت و کلیپی که از جنب‌های برای جام‌جهانی دست‌به دست شد. موزیک اول نشان می‌دهد هیچ یک از مدیران ما در هیچ سطحی شناخت درستی از فوتبال ندارند. درک درستی از فوتبال بین مدیران وجود ندارد و در نهایت نتیجه‌اش می‌شود ساخت موزیکی به دور از فضای واقعی فوتبال. مدیران باید بدانند که فوتبال دقیقا همان کلیپی است که جنب‌های ساخت. فوتبال همین شهر مردم پارهنه است. بالا حلج فارس است. فوتبال، گل کشیدن‌های زنان جنوب در عروسی‌هاست. فوتبال، لهجه گرم گیلکی و مازنی است و قلقی که از شور به آسمان می‌رسد. اینه ارزهای کرد و بلوچ و ترک. فوتبال، مردم یک سرزمین است. فوتبال این نیست که در یک موزیک روی نام ایران تاکید کنیم. فوتبال، فرهنگ مردم عامه است. فوتبال نیست که بین مردم کوچه‌وپازار می‌گذرد. کوچه‌وپازار انجایی است که تمام اختلافات مهمی که بین سیاستمداران جدایی می‌اندازد، برای‌شان اهمیتی ندارد. مردمی که کوچه‌وپازار یا یکدیگر خوش هستند و نگاه‌شان به فوتبال آن طوری که کسموولان فکرمی کنند نیست.

■ و این طور به‌نظر می‌رسد زمانی که معجزه به واقعیت تبدیل نمی‌شود، افراد به‌شدت سرخورده و دردمند می‌شوند. زمانی که تیم‌ها در بازی‌های جام‌جهانی شکست می‌خورند و حذف می‌شوند، موجی از ناامیدی در بین مردم طرفدار آن تیم به وجود می‌آید. دوست دارم نظرتان را در مورد شکست‌وباخت فوتبال بدانم.

بسیار خب. پیشنهاد من برای این مبحث این است که فوتبال را به‌مثابه یک انسان مورد مطالعه قرار دهیم. زندگی یک انسان همواره با پستی‌وبلندی‌هایی همراه است. انسانی که هر دو وجه شیطانی و الهی را در خود جمع کرده است. هر چیزی که در فوتبال اتفاق می‌افتد، مانند زندگی غیرمنتظره است که انسان‌های انسانی بمشدت شبیه به کنش‌های فوتبالی است. پیروزی و شکست، دوری زندگی یک انسان و فوتبال است. حتی شما ممکن است که از یک انسان بدتان بیاید و چشم دیدنش را نداشته باشید، اما روزی ببینید در حال انجام یک کار خوب است و او را تحسین کنید و از قضاوت خود شرم‌تان شود. یا برعکس تیم‌های فوتبال هم به شما می‌گویند که اصلا تیم و او را تحسین نک